

روزنامه

تاریخ معاصر ایران

امیر و سفر اصفهان

امید پارسازراد

میرزا تقی خان امیرکبیر از ذیقعدۀ ۱۲۶۴ ه‍. ق. به مدت اندکی بیش از سه سال صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار بود. او در این مدت اقدامات زیادی انجام داد که بزرگان دربار و خاندان سلطنتی را برآشفست. رابطه اش با مهدعلیا، مادر مقتدر شاه هم تیره بود. از سوی دیگر سفرای بریتانیا و روسیه – که کم و بیش در امور داخلی ایران نفوذی یافته بودند– نیز با او مشکل پیدا کرده بودند. اما امیر تمام این مخالفت ها را به اتکای رابطه گرمی که با شاه داشت تحمل می کرد. این وضع برقرار بود تا ذیقعدۀ سال ۱۲۶۷ ه‍. ق. که رابطه شاه و امیر در سفر شاه به اصفهان رو به وخامت گذاشت و زمینه عزم و قتل امیر فراهم شد.

محمدتقی لسان‌الملک سپهر، مورخ رسمی دربار قاجار که از نزدیکان میرزا آقاخان نوری بود، در کتاب «تاسخ‌التواریخ» نگاه درباریان مخالف امیر را چنین بازتاب داده است: «میرزا تقی خان چون حشمت و وزارت یافت و در مسند امارت جای کرد، آن تنمر و شاهرادگان بزرگ و بزرگان سرگرا را که سال‌ها سهل و صعب جهان را آزموده و جان و تن را در امتحانات ایام فرسوده، شهد و شریگ کشیده، تلخ و شیرین چشیده، خدمت‌ها کرده، نعمت‌ها برده [بودند]، چندان‌که توانست مخدول کرد و در زوایای خمول بازداشت و مردم پدر و مادر نشناخته و دل و دین و دنیا باخته را اختیار همی کرد و به کارهای بزرگ اختیار همی داد. و این کار از بهر آن داشت که دانسته بود مردم بزرگ را را به خردی دیده‌اند و فرود (زیردست) خویش نگریسته‌اند، امروز صعب است که او را در خاطر بر خویش بزرگ شمارند، بلکه اگر توانند در حضرت پادشاهش به زبان بسایت (بدگوی) از محل خویش فرود آرند. اما این مردم سست پایه که به دولت او کمکار و به قوت او نامبردارند، هرگز از دعای او نکاهند و جز بقی او نخواهند. بالجمله کار از این گونه کرد تا اعیان ایران را پوست بر تن، زندان؛ و موی بر پیکر، پیکان گشت.»

نکته حساس دیگری که در آنچه سرانجام رخ داد تأثیر داشت، رفتار گاه تحکم‌آمیز امیر نسبت به شاه بود. باز هم سپهر در تاسخ‌التواریخ به ماجرای اشاره می‌کند که در سفر کدایی اصفهان اتفاق افتاد و خاطر شاه را مکرر کرد: «در این وقت [پس از ورود موکب شاهی به کاشان] از اصفهان ائمه‌ها (میرزا تقی خان امیرنظام در حضرت شاهنشاه به الحاح و ابرام اجازت یافته حکم داد تا میرزا علی پیشخدمت خاصه را سواری چند برداشند به گروس بردند و در آنجا توقف فرمودند و این امر بر خاطر شهربار ناگوار افتاد. « جالب اینجاست که عداوت بسیار شبیه به همین مورد را ناصرالدین شاه حدود چهل سال بعد به یاد آورده و تعریف کرده است: « اسید [محمد] که سمت پیشخدمتی داشت وارد اطاق شد و ما به دیدن او متنبس بودیم. امیرنظام با اشتغال به تحریر از آیینیه ای که مقابل او بود تبسم را به ملتفت شد و سید را پی کی کاری روانه نمود و چون از اطاق خارج شد. امیرنظام از جای برخاسته در را بیست و بازگشت و گفت آیا شایسته است که پادشاه بر روی خدمت‌گزاران خود خنده کند و آیا ممکن است چنین کسی را نگه داشت؟ گفتم مقصود شما از این سخن چیست؟ گفت مقصودی ندارم. شدم این که وجود این شخص را در دربار شاهنشاهی مضر و منافی مقام سلطنت دیده او را روانه تبریز داشتم و گویا الان به خارج شهر رسیده.» (نقل شده در «قبله عالم»، عباس انشت، ترجمه حسن کاشماش)

فرزین بند

«این بیود تا سفر اصفهان به پایان رفت و [موکب شاهی] از اصفهان به کاشان کوچ داد و از آنجا به دارالامان قم فرود شد. چون در این سفر برادر کهنر شاهنشاه، عباس میرزا به اتفاق مادر خویش ملازم رکاب بود و مادر او در طلب فرونی جاه و منصب فرزند کارداران دولت را به زبان الحاح گزند می کرد، شاهنشاه ایران همی خواست که از سوسه چند تن از بزرگان درگاه که با عباس میرزا راه دارند باز رهد و نیز از مقدار و مکانت برادر نکاهد. در خاطر گرفت که او را به حکومت قم بگذارد و بگذرد. از آن سوی میرزا تقی خان به سوء جیلت و فضول فطرت بر خویش واجب کرده بود که هر چه پادشاه بخواهد از خواست او بکاهد و هر چه بگوید خلاف آن بجوید و عذر این جسارت را در حضرت سلطنت چنین به عرض می رسانید که: «اگر یک روز پادشاه بی صلاح و صوابیدن من در امری فرمان دهد و مرا موقعی نهاند، پرده ملک ببرد و کس فرمان من نبرد؛» بالجمله بی آنکه به تمویه این تدبیر پردرزد و مکتون خاطر را در حضرت پادشاه مشکوف سازد، رخصت کرد تا مادر عباس میرزا بنه و آغرو قیو پسر را به جانب دارالخلافه حمل داد و یک تیر پرتاب از قم بیرون فرستاد. چون این خبر به پادشاه بردند شهربار نایره خیمه ملتنب گشت و فرمان کرد تا بنه و آغرو قیو را او با قام بزم آورند و حکومت آن بلده را به عباس میرزا تفویض داشت. . . و این اول فرزین بندی (اصطلاحی در شطرنج، شاه از رویارویی) بود که در رقعۀ آجال میرزا تقی خان از تنه آن خنومید دید، ناصرالدین شاه به دلایل مختلف نسبت به عباس میرزا سوم حساسیتی ویژه داشت و امیر این حساسیت را در نظر نگرفته بود. اقدام امیر بدگمانی شاه را به مرحله ای رساند که از آن پس گوشش را بر بدگوی‌های اطرافیان گشود و شد آنچه شد.

بی گمان نقش حوادث کوچک را در روند‌های تاریخی نباید بیش ازحد پررنگ شمرد. واقعه‌ای چون عزل و قتل امیر مانند میوه‌ای رسیده بر درخت بود که به هم حال به نسیمی می افتاد. اما نسیمی که این میوه مشبوم را در زمین انداخت، در قم و بر سر مسئله عباس میرزا وزیدن گرفت.

بخش اول

آیت‌الله میرزامحمد مهدی غروی اصفهانی یکی از فقهای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری است که اندیشه‌های فقهی و اعتقادی‌اش در بسیاری از حوزه‌های دینی عالم شیعه به ویژه حوزه علمیه مشهد موجب پدید آمدن حرکت‌هایی پویا گردیده و نظر بسیاری از دانشمندان و دانشجویان علم دین را به خود معطوف داشته است. اهمیت نقش میرزای اصفهانی را در حوزه مشهد باید از دو دیدگاه متفاوت بررسی کرد: نخست نقش مهم علمی وی در دو رویکرد فقهی و اعتقادی که در هر دو بخش موجب تغییراتی بنیادین را در آن حوزه دینی فراهم آورده و دوم حرکت وی در راستای تجدید حیات حوزه مشهد پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه پهلوی از سلطنت که این نقش مهم تا اندازه‌ای است که برخی از بزرگان آن حوزه وی را در کنار آیت‌الله میرزاحمد کفای فرزندآخوندخراسانی موسس واقعی آن پس از افول چندین ساله ناشی از سختگیری‌های دوران حکومت رضاشاه عنوان کرده‌اند. (مکتب تفکیک، ص ۴۱۲)این نوشته که با اندکی تأخیر به مناسبت شصت و یکمین سالگرد درگذشت میرزای اصفهانی فراهم آمده، بر آن است تا مروری گذلر بر زندگی و برخی از اندیشه‌های وی داشته باشد و در این مسیر دیدگاه تاریخی را بیش از رویکرد کلامی و اعتقادی مدنظر قرار داده است.

■ **اقامت در اصفهان**

میرزا در سال ۱۳۰۳ هجری قمری (حدود۱۲۶۳ هجری شمسی) در اصفهان به دنیا آمد. در سال‌های نخستین حیات علمی مقدمات و سطوح درس فقهی را نزد مدرسین اصفهان از جمله پدر خویش میرزاسماعیل اصفهانی فرا گرفت. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶) بعد از درگذشت پدر سرپرستی وی را آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب که در سال‌های بعد یکی از بزرگان اصفهان شد برعهده گرفت و همو بود که وی را برای ادامه تحصیلات به عتبات عالیات روانه کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴)

■ **مهاجرت به کر بلا**

وی در حدود سال ۱۳۱۵ هجری قمری و پس از ورود به عراق رجبست توصیه حاج آقا رحیم ارباب به کر بلا رفت تا تحت سرپرستی علمی و عملی آیت‌الله سیداسماعیل صدر قرار گیرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴ و مکتب تفکیک، ص ۲۱۲)آیت‌الله سیداسماعیل صدر که از برجسته‌ترین شاگردان میرزای شیرازی صاحب قوای تحریم تنباکو و از بزرگان علمای و تربیتی سامرا به حساب می آمد، از حدود یک سال پیش از مهاجرت میرزای اصفهانی به عراق به همراه استاد خودآخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی از سامرا به کر بلا آمده و حوزه علمی خویش را در آن شهر برپاداشته بود. (بغیه‌الراغبین، فی سلسله آل شرف الدین، ص ۱۹۵) وی یکی از اركان سه‌گانه فقهی حوزه علمی میرزای شیرازی در سامرا به حساب می‌آمد که در سال‌های پایانی حیات میرزا امور علمی آنجا را اداره می‌کرد (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۱، صص ۲۷۱ – ۲۷۰) و پیاپی در این مسائل به اندازه‌ای بالا بود که پس از درگذشت میرزا برجستگان آن حوزه، دانشمندان چون آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، حاج میرزا حسین‌خان (صاحب مستدرک الوسائل)، سیدحسن صدر (صاحب تاسیس الشیعه لفنون الاسلام) و سیدمرتضی رضوی کشمیری وی را برای تصدی مرجعیت معرفی می کردند. (بغیه‌الراغبین، صص ۱۹۵ تا ۱۹۶) ولی او که در زهد و اعراض از امور دنیوی اصرار داشت ناآل شد بود، خود را از تصدی این امر کنار کشید و بیشتر به تربیت علمی و عملی شاگردان خویش پرداخت. (گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۰۸)گذشته از این وی به همراه دانشمندانی چون محدث متبحر حاج میراحسین نوری از خواص اصحاب سیر و سلوک شرعی آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی زاهد مشهور آن عصر به شمار می‌رفت و در محضر آن استاد که باید او را رکن معنوی حوزه سامرا نامید، سال‌ها به مجاهدات نفسانی و ریاضات شرعی پرداخت و به مراتب و کمال‌ای دست یافت که برخی از آنها در کتاب‌های تـراجم ذکر شده‌اند. (ز. ک. بغیه‌الراغبین، صص ۲۰۹ تا ۲۱۱) از علاقه و احترام حاکی از نگاه میرزای اصفهانی از این استاد و راهنمای خود در حدی بود که به برخی از شاگردان خویش توصیه می‌کرد که در زمان تشرّف به عتبات زیارت مرقد این عالم ربانی را در کاظمین هرگز از یاد ببرند. میرزای اصفهانی در دوران اقامت به کر بلا به جز استفاده‌های علمی از استاد خویشی اصول مکتب سلوکی سامرا را هم از وی آموخت (مکتب تفکیک، ص ۲۱۳) و حتی به مقدماتی از تجرید شرعی نیز دست یافت. گذشته از این از آن روی که وفات آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در کر بلا رخ داد، (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۵۳) می‌توان احتمال داد که میرزا مجالس او را هم درک نموده باشد.

آخوندسلطان‌آبادی را به مقامات عالی علمی و عملی ستوده‌اند. به عنوان نمونه دانشمند بزرگ حاج میراحسین نوری در کتاب دارالاسلام و خویشی از ترقی با عبرت‌آوردنی یاد کرده و او را به عنوان عارف‌ترین شخص به طریقه امامان و متمسک‌ترین اشخاص به جبل الهی که وی در زندگی خویش دیده، یاد نموده است. «دارالسلام فی ما یلتحق بالربوبیا و الصّام،» ج ۲، ص ۲۶۶)امیرزای شیرازی نیز که بسیار به او علاقه‌مند بود، وی را امام جماعت عالی‌تر قرار داد و خود نیز به او اقتدا می‌کرد. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۴۳) و همو بود که بر جسد میرزا نماز گزارد. از جمله کراماتی که به سند معتبر از او نقل شده پیشینی ابنی آدام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در تهران و مرجعیت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در قم است، در زمانی که شیخ نوری که از برجستگان اصحاب او بود، هنوز به ایران بازنگشته بود و شیخ عبدالکریم حائری نیز دانشجویی جوان در حوزه سامرا به شمار می‌آمد. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۴۴) سیر و سلوک اصحاب سامرا که همگی بر مدار آخوندسلطان‌آبادی گرد آمده بودند، بر طریق شرعی محض دور می‌زد و او همه گونه مسائل جانبی، احتراز می‌جست و از همین روی بود که اختلاف‌نظرهایی میان ایشان و بعضی از بزرگان سلوکی نجف (که به اندیشه‌های عرفانی نیز نظر می‌راشتند بروز کرده بود. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۳۹)میرزای اصفهانی تا پایان عمر همین رویکرد سلوکی را پی گرفت و برشور و برخواست و مواسست با بزرگان مشرب‌های دیگر و ترقی در روش سلوکی ایشان مسلک اصحاب سامرا را پیشه سیر معنوی خویش قرار داد. در کتاب مکتب تفکیک اصول سلوکی شرعی که مورد توجه میرزای اصفهانی بوده، بدین گونه توضیح داده شده‌اند:

«در سلوک شرعی، حرکت در جهت تصفیه جسم و روح است و تدارک مافات با عمل به احکام شرع و تادب یافتن به

تاریخ



گذری بر زندگانی و آثار مرحوم آیت الله میرزامهدی اصفهانی

زعیم حوزه خراسان

سیدابوالحسن محدث رضوی

عرفای و شیخ عبدالکریم حائری نیز رسیده که دو شخص اخیر میرزای اصفهانی را با تعابیری بلند یاد کرده‌اند.

■ **آشنایی با ارباب سیر و سلوک نجف**

دوران اقامت میرزا در نجف با بهره‌مندی از محضر برخی از بزرگان سلوک روحانی آن دیار همراه بود. در این سال‌ها او با آیت‌الله شیخ محمد بهاری همدانی و آیت‌الله سیداحمد کرلایی برخورد کرد و شاگردی ایشان را پیشه کرد که هر دو از والا‌مقام‌ترین برکنشندگان محضر آخوند ملاحسینقلی همدانی بودند. همچنین با شاگردان مشهور آنان یعنی حاج میرزاعلی قاضی طباطبایی و سیدجمال‌الدین گلپایگانی ارتباطی دوستانه حاصل کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴)

راهپویی در این مکتب سلوکی نیز او را به دریافت «تصدیق‌نامه نیل به معرف و وصول به مقام معرفه‌النفس» از سوی سیداحمد کرلایی مفتخر کرد. (مستدرک سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۰، گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶ و مکتب تفکیک، ص ۲۱۴)نیل به این مقام در مکتب سلوکی معاصر نجف گامی بس بلند است چرا که براساس گفته آگاهان معرفه‌النفس اساس کار پیروان سلوکی آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده و تمامی تلاش‌های ایشان در سیر روحانی برای رسیدن به این وادی انجام می‌گرفته است. (مهر تابان، ص ۱۹)

رویکردانی از مبانی بشری و تعلق کامل به علوم الهی آنچه در زندگی میرزای اصفهانی بیش از هر نکته دیگر مورد توجه قرار گرفته و موافقین و مخالفین ترشماری را در برابر وی به پا داشته موضوع او در بیان معارف الهی است که در آن توجهی تام و تمام به مبانی رسیده از امامان معصوم علیهم الصلوه والسلام دارد و بسیاری از مبانی و نتایج علوم رایج فلسفی و عرفانی را در تضاد با آن اساس و ساختار معرفی می‌کند. نقطه آغاز این کوشش فکری را باید به زمان اقامت میرزا در نجف و معاشرت با سالکیان آن دیار بازگرداند. (مستدرک سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۰) . . . اندک‌اندک غور و غوص در مطالب فلسفی و گرایش در کار حل اختلافات و معضلات فلسفی به سوی عرفان و وقوف بر استفاده وسیع از «عصر تایل» و عدم توافق مسائل و مفاهیم یاد شده با سنت و پرداختن به توجیه و تفسیر رأی و تایل آیت‌ال قرآن و روایات معصومین(ع) نوعی تشویش درونی در وی پدید آورد. « (مکتب تفکیک، ص ۲۱۵)این موضوع موجب شد تا وی به انجام توسل‌اتی بس طاق‌فرسا روی آورد و برای به‌دست آوردن حقیقت به تمسک به حل مثنی‌ایی وی (صاحب العروه‌الوقفی) نیز شرکت کرد و در زمره یکی از بهترین شاگردان محفل فقهی صاحب بروه قرار گرفت. (مکتب تفکیک، صص ۲۲۰ و ۲۲۱)در این میان او را در ردیف نخستین شرکت‌کنندگان اولین دوره درس خارج اصول آیت‌الله میرزاحسین نائینی می‌یابیم. میرزای نائینی را باید از جمله معدین علم اسلام یاد داشت که آشنش به همراه بزرگانی چون میرزاحسین‌الله رشتی و آخوندخراسانی در میان مبتکرین این علم شناخته شده است. او از برخاستگان حوزه سامرا بود که مبانی شیخ‌انصاری را که توسط میرزای شیرازی تنظیم شده بود، از دو تن از شاگردان میرزا، یعنی سیداسماعیل صدر و سیدمحمد اصفهانی را به تشریف داد. (بغیه‌الراغبین، ص ۱۹۵ و گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴)آیت‌الله سیداسماعیل صدر، میرزای اصفهانی را برای استفاده علمی به سوی این شاگرد پیشین خود راهنمایی کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶)

میرزای اصفهانی مدتی به تنهایی از محضر نائینی بهره می‌برد و دومین کسی که به این محفل درسی اضافه شد سیدجمال‌الدین گلپایگانی بود (مستدرک سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۰) که در میان شاگردان نائینی جایگاهی رفیع پیدا کرد به گونه‌ای که همواره سمت راست استاد می نشست. (تشیع و مشروطیت، ص ۱۹۶)سیدمحمدو شاهرودی نیز در زمره روزندگان بعدی بود که در مجموع حلقه‌ای هفت نفره را تشکیل دادند و به مدت ۱۴ سال نخستین دوره درسی نائینی را که اندک‌اندک به مقام مرجعیت نزدیک می‌شد پایه‌ریزی کردند. (مستدرک سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶)شروع این دوره درسی همزمان با بروز وقایع مربوط به مشروطیت ایران بود. در آن زمان میرزای نائین در میان علمای مشروطه طلب جای داشت و از مشاوران نزدیک استادش آخوند خراسانی به‌شمار می‌آمد و در راه اثبات نظرات حکومتی خود کتابی مشهور نگاشت که با عنوان آتیه‌ال اامه و تنزیه‌المله» شناخت می‌شود هرچند که بروز وقایع نامیوم سال‌های پایانی انقلاب مشروطه بر سرختر بر روح وی وارد ساخت تا جایی که بنابر پاره‌ای اقوال نسخه‌های این کتاب را تا اندازه‌ممکن جمع‌آوری کرد و حاضر نبود با دوستان همراه خویش حتی دیداری داشته باشد (تشیع و مشروطیت، صص ۱۹۶ و ۱۹۷)

بااین توضیح در همان زمانی که نائینی به عنوان مشاور برجسته آخوند خراسانی مرکز ثقل مشروطه‌خواهی را در نجف اداره می‌کرد، محفل درسی خود را با شاگردان نامبرده به گونه‌ای جدی پی می‌گرفت به طوری که در شبانه‌روز سه درس را در ققه و اصول برای آشنایان بیان می‌کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶)امیرزای اصفهانی پس از درس آموزی از استاد نائینی سرانجام در سال۱۳۳۸ هجری قمری (حدودسال۱۲۹۸ هجری شمسی) از وی اجازه اجتهاد گرفت و در عناوینی بس درخور ستایش از سوی استاد موصوف گردید. با در نظر گرفتن این اجازه اجتهاد طولانی و مقایسه تعابیر آن با اجازاتی که بزرگ‌ترین سال‌های بعد برای برخی از شاگردان برجسته خود که از نظر گرترین مراجع دهه‌های بعدی عالم شیعه به‌شمار می‌آیند و نیز توجه داشتن به این مطلب که نائینی کمتر اجازه اجتهاد می‌داده (مکتب تفکیک، ص ۲۱۹) مقام بالای قفاهتنی میرزا نزد این استاد برجسته مشهود می‌گردد. این اجازه‌نامه به تائید سه تن از بزرگان آن روزگار یعنی آقایان سیدابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین

نسبت به میرزاجنین گزارش کرده است: «علامه فقید پس از نیل به این مدارج، خود را محتاج به سوخته‌ای دید که در میان همگان می‌سوختند، این سوخته. . . ناشر علوم خاندان عصمت، فقیدزاهد و معلم اخلاق، علامه مرحوم میرزامهدی اصفهانی رحمه‌الله علیه بود. استاد ما پس از درک این شخصیت، دیگر به جز ایام تبعید (برای دخالت در واقعه مسجد گوهرشاد و مبارزه با رضاخان. . .) تا روزی که میرزای اصفهانی حیات داشت، از او جدا نشد. و تقریرات میرزای نائینی را از ایشان فراگرفته

و روح معارف اسلامی و پاره‌ای از علوم منحصر به دو مختص خواص بود، آموخت. . . « (مکتب تفکیک، صص ۲۲۳ و ۲۸۴، به نقل از شادروان غلامرضا قدسی) نکته دیگری که شناخت علمای مشهد را نسبت به مقام علمی میرزای اصفهانی قوت بخشید، شروع درس‌های اصولی او بود که برمبنای اصول میرزای نائینی استوار شده بود. میرزای نائینی از مجدین علم اصول بود و با برخی از آرای استادش، آخوند خراسانی، توافق نداشت و گذشته از این، خودنظراتی بدیع در این علم ارائه کرده بود. این نظرات توسط میرزای اصفهانی که پیشگورت شاگردان نائینی به شمار می‌رفت، به ایران انتقال یافت و موجب شد که علمای مشهد با آنها آشنایی یابند. (مکتب تفکیک، صص ۲۲۰ و ۲۲۱)

این چنین شد که میرزای اصفهانی در کنار بزرگانی چون آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله میرزاحمد آقاآزاده (فرزند آخوندخراسانی) در صدر مدرسین حوزه علمیه مشهد قرار گرفت. میرزا در خلال اقامت بیست‌و پنج‌ساله خود در مشهد، سه دوره درس اصول گفت. دوره نخست تا همداند آنچه مرسوم است، در مدتی طولانی برگزار کرد. در دوره دوم به بیان آرای شخصی خود پرداخت و دوره سوم را نیز به اشاره به قواعد مهم اصولی با شکلی مختصر اختصاص داد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۸)

در میان آثار به جا مانده از میرزا، کتاب های«المواهب السنيه و العنايات الرضويه»، «اصول‌الفقه» و «رساله‌ال فکر» به مسائل اصولی و فقهی پرداخته‌اند. همچنین در کتاب «اصول‌ال‌ال‌ارسل» و «خاتمه‌الاصول» نیز تقریرات درس اصول او را در بر دارند که توسط آیت‌الله شیخ محمود جلی خراسانی که یکی از شاگردان برجسته وی به شمار می‌رفت، به نگارش درآمده‌اند. به گفته برخی از مظلمان، «مرحوم [میرزامهدی] اصفهانی در ردیف مراجع آن زمان محسوب می‌شد. استعداد رساله‌نوشتن را هم داشت ولیکن خودش نخواست مرجع بشود. درس خارج ایشان نیز سرآمد درس‌های حوزه علمیه مشهد بود.» (تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۷۶)

در میان کسانی که از مطالب اصولی وی استفاده کرده‌اند، علاوه بر شیخ هاشم قزوینی می‌توان به آیت‌الله سید محمدالدین صدر، فرزند استاد راهنمای میرزا اشاره کرد که در سال‌های بعد به اداره حوزه علمیه‌قم پرداخت. (مکتب تفکیک، ص ۲۲۴)آیت‌الله‌شیخ‌محمدحاجر ملکی نیز که در سال‌های بعد محفل درسی خود را در قم بر پا داشت و مورد تکریم آیت‌الله بروجرودی قرار گرفت، از بهره‌مندان میرزا در مشهد بود که به تحصیل اجازه‌اجتهاد از وی تائل گردیده بود. (فضاضله سفینه، شماره یکم، ص ۸۱)آیت‌الله سیدعلی حسینی و آیت‌الله شیخ حسین وحیدخراسانی هم که اکنون در ردیف مراجع تقلید شیعه قرار دارند، در سنین جوانی مجلس درس میرزای اصفهانی را درک کرده‌اند. وریداد زیر که از قول آیت‌الله مروارید آورده می‌شود، از همینان دانشمندان میرزایزه امر تدریس و شاگردپروری حکایت دارد: «وقتی که در اوایل حکومت رضاخان، دستور صادر شد همه‌هاهارا از سر روحانیون بردارند، بر اثر انسی که با لباس روحانیت داشتم، آثار حزن در من آشکار بود. با همین حال به منزل استادم، مرحوم آیت‌الله میرزامهدی اصفهانی رفتم. ایشان تا چشمشان به حال من افتاد، عتابی محبت‌آمیز کردند که: مگر مسلمانی به عمامه است؟! . . . برای دلداری من، همان شب خودشان بدون عبا و عمامه با یک قیای قدیمی اصفهانی در درس حاضر شدند!» (آیت‌الله مروارید که از چهره‌های علمی و اخلاقی حوزه مشهد بود، در سال ۱۳۸۳ در سن هشتاد و نه سالگی درگذشت. مروارید علم و عمل، ص ۴۱)

بعد دیگر تأثیرگذاری میرزای اصفهانی در مشهد که شهرت اصلی مکتب او نیز بیشتر بدان وابسته است، ساختار نظام‌مندی است که در مبانی اصول اعتقادات ارائه داده و به مهاجرت شاگردان خود پرداخته است. حوزه مشهد تا پیش از مهاجرت میرزایه آن دیار، در دو موضوع ادبیات عرب و علوم فلسفی شهرتی بسزا داشت و شاید بتوان گفت که در میان حوزه‌های علمی آن روزگار کم مانند بود. حاجی فاضل خراسانی و حکیم آقابزرگ شهیدی رضوی دو تن از بزرگان فلسفی شده گذشته، تدریس علوم فلسفی را در مشهد برعهده داشتند و در این مقام نیز شهرتی درخور ستایش به دست آورده بودند. حکیم شهیدی از مدارس فلسفی تهران خوشه انداخته بود و از محضر فیلسوفان نامدار دارالعلم تهران عصر ناصری، میرزاابوالحسن جلهو، میرزاحسین کرمانشاهی و میرزاحمد اشکوری بهره‌مند گردیده بود. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، صص۳۵۲ و ۳۵۴)

بیشتر فضلالی آن روز مشهد نیز که در مقام تحقیق در عرصه فلسفه برآمده بودند، از درس‌های آن حکیم بلندپایه استفاده برده‌اند. با ورود میرزا به مشهد و القای اندیشه‌های او از بخش‌های متعددی یادگیران فلسفی و عرفانی در تعداد بود، انقلابی فکری در مشهد پدید آمد و بسیاری از فضلالی آن روز مشهد را به موضع‌گیری وداشت و حتی برخی از آنان به بحث‌های چندین‌ماهه با میرزادرآختند تا از دیدگاه فلسفی خویش دفاع کنند. (مکتب تفکیک، ص ۲۱۴) پ و اندیشه‌های او، شماره ۱۹، ص ۱۱۴۸ و تاریخ شفاهی اسلام، ص ۷۶) یکی از حاضرین درس‌های میرزای اصفهانی در باب تفدهای او بر فلسفه چنین گفته است: « . . . ایشان با فلسفه مخالف بود و همه اینها یعنی فضلالی برجسته خود مشهد را از فلسفه برگرداند. مردی بسیار باتقوا و شریف و دانشمند بود. وقتی فلسفه را در می‌کرد، این‌طور نبود که بی‌حج بگوید که فلسفه دروغ، بلکه تمام مباحث فلسفی را جز به‌جزه نقل می‌کرد و به شاگرداش می‌گفت شما که اینجا نشسته‌اید، همه فلسفه خوانده هستید، ببینید من درست فهمیدام یا نه؟ اگر من بد فهمیدام، مرا راهنمای کنید و مطلب بزرگان فلسفه مثل ملاصدرا یا ابن‌سینا را این‌سینا را نقل می‌کرد و بعد از تصدیق آقایان فضلا، آن وقت از روی مبانی صحیح علمی و با استفاده از احادیث و روایاتی که از ائمه رسیده، – که با فلسفه مخالفت کرده‌اند – آن مطلب را در می‌کرد. . . . « (مکتب تفکیک صص ۴۱۰ و ۴۱۱ به نقل از کیهان فرهنگی، سال۱، شماره ۱۱) بهمن ۱۳۴۳ ه‍. قگفته‌اند استاد محمدتقی شریعی، پدر دکتر علی شریعی)

دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۸۵ ۱۹

چهره‌های تاریخ

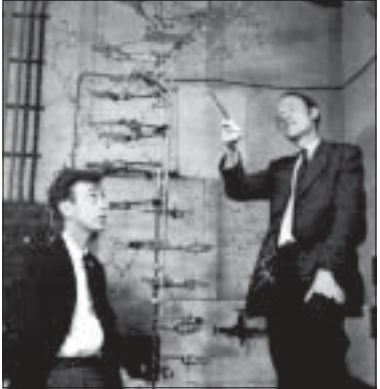
جیمز واتسون

گردآوری و ترجمه: فرهاد کاوه



دیده به جهان گشود. پدرش اصالتی بریتانیایی داشت و مادرش از نوادگان مهاجرینی اسکاتلندی بود که در اوایل سال ۱۸۴۰ به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. «واتسون» دوران کودکی و نوجوانی خود را در زادگاه خود سپری کرد و تحصیلات مقدماتی اش را نیز در همان شهر سپری کرد. با اتمام دوره دبیرستان، او موفق به اخذ بورسیه تحصیلی از دانشگاه شیکاگو شد و در تابستان سال ۱۹۴۲ تحصیل در رشته جانورشناسی را آغاز کرد. او که از کودکی ساعت‌های متادای به تماشای پرندگان می نشست در این دوران به مقوله ژنتیک علاقه مند شد و پس از اتمام دوره لیسانس برای شرکت در دوره فوق لیسانس و نهایتاً دکتری جانورشناسی به دانشگاه ایدینا رفت و در مطالعات گسترده‌ای در زمینه علم ژنتیک انجام داد و در این راه از راهنمای‌های دو استاد برجسته ژنتیک، «اچ. جی. مولر» (H. G. Muller) و «تی. ام. سوننبورن» (T. M. Sonneborn) و همچنین «اس. ای. لورویا» (S. E. Luria) استاد انستاد ایالتیالیسی تبار دانشکده باکتری شناسی و میکروبیولوژیست برجسته بهره‌مند شد. «واتسون» رساله دکترای خود را به موضوع تأثیر اشعه ایکس بر روند تکثیر باکتری‌ها زیرنظر «لوریا» تهیه و تنظیم کرد و در سال ۱۹۵۰ پس از دفاع از آن موفق به اخذ مدرک دکترا با نمره ممتاز شد و بلافاصله دوره فوق دکتری خود را در بخش تحقیقات دانشگاه کپنهاگ آغاز کرد. او مدتی را در خدمت «هرمان کلسنر» بیوشیمیست برجسته مشغول شد و یک سالی را نیز به همکاری با میکروبیولوژیست مشهور «اولد مالوته» جانورشناسی ناپل عزیمت کرد و قی حضورش در یکی از سمپوزیوم‌های علمی با «مورس ویلگنیز» ملاقات کرد و برای اولین بار موضوع الگوی انکسار اشعه X در بلور DNA توجه او را جلب کرد و تحت تأثیر آن، موضوع اصلی تحقیقات خود را بر موضوع ساختار شیمیایی اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها متمرکز کرد و در همین راستا آزمایشگاه مهمیز دانشگاه کاندیش را به عنوان مرکز تحقیقات علمی خود برگزید. اندکی بعد «واتسون» با دانشمند دیگری به نام «کریک» (Crick) آشنا شد که از قضا از نیز علاقه شدیدی به کشف ساختار DNA داشت. بدین ترتیب همکاری این دو آغاز شد و پس از چندی براساس شواهد تجربی و همچنین

تغییرات DNA ذرات ویروس‌های عفونی متمرکز گرد. او در بهار سال ۱۹۵۱ به همراه «کلکر» به پایگاه جانورشناسی ناپل عزیمت کرد و قی حضورش در یکی از سمپوزیوم‌های علمی با «مورس ویلگنیز» ملاقات کرد و برای اولین بار موضوع الگوی انکسار اشعه X در بلور DNA توجه او را جلب کرد و تحت تأثیر آن، موضوع اصلی تحقیقات خود را بر موضوع ساختار شیمیایی اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها متمرکز کرد و در همین راستا آزمایشگاه مهمیز دانشگاه کاندیش را به عنوان مرکز تحقیقات علمی خود برگزید. اندکی بعد «واتسون» با دانشمند دیگری به نام «کریک» (Crick) آشنا شد که از قضا از نیز علاقه شدیدی به کشف ساختار DNA داشت. بدین ترتیب همکاری این دو آغاز شد و پس از چندی براساس شواهد تجربی و همچنین



آزمایش‌های متعدد برای مطالعه ساختار زنجیره‌ای پلی نوکلئوتیدها توانستند ساختار اولیه DNA بیابند که به عنوان گام نخستین موفقیت‌آمیز نبود. اما تلاش دوم این دو دانشمند که بیش از پیش بر شواهد تجربی استوار بود توانست نظر دانشمندان معاصر را به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساختار شکست (انکسار) اشعه X آزمایشات متعددی انجام داد با این هدف که آیا ساختار شیمیایی آنها نیز صورتی مارپیچی دارد یا خیر که در ژوئن ۱۹۵۳ پس از تحقیقات بسیار عاقبت مشخص شد که ویروس است که به خود جلب کند که خبر از ساختار مارپیچی DNA می‌داد. «واتسون» به‌طور هم‌زمان بر روی ساخت